

تدوین چارچوب مفهومی بازآفرینی شهری اجتماع محور مبتنی بر آموزش در بافت‌های تاریخی^۱

احد نژاد ابراهیمی* - دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران
نسترن نژاداغی - دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۶

چکیده

در سیر تکامل رویکرد بازآفرینی شهری توجه به مقوله مشارکت اجتماعی، منجر به شکل‌گیری رویکرد بازآفرینی شهری اجتماع محور گردیده است. مشارکت مردمی در فرآیند بازآفرینی منجر به افزایش سرمایه اجتماعی، حس تعلق به مکان و مسئولیت‌پذیری نسبت به مکان خواهد شد و نهایتاً پایداری اجتماعی را بوجود خواهد آورد. از آنجایی که مهارت و آگاهی کافی برای ورود به عرصه مشارکت در فرآیند توسعه محلی، امری ضروری است، به نظر می‌رسد دلیل عدم مشارکت مردمی در فرآیند مذکور، حاصل فقدان آموزش‌های مورد نیاز بوده است. با هدف تبیین رابطه بین آموزش و بازآفرینی شهری و همچنین تعیین نقش و جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و راهبرد تحلیل محتوا، نظریات، بیانیه‌ها و منشورهای بین‌المللی، واکاوی گردیده‌اند که در نهایت منجر به تشکیل مدل بازآفرینی شهری اجتماع محور از طریق آموزش شده است. همچنین در پی تبیین این رابطه و در پاسخ به این پرسش که «آموزش اجتماعی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور چه تأثیری خواهد داشت؟»، نظریات و تجربیات موجود مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سه نوع رویکرد تشخیص داده شده است: استقرار واحدهای آموزش عالی در محلات هدف، دسترسی عمومی و عادلانه به کاربری‌های آموزشی و آموزش‌های اجتماعی به ساکنان محلات هدف. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اتخاذ رویکرد مشارکت بعنوان پارادایم برنامه‌ریزی، منجر به موفقیت پروژه‌های بازآفرینی شهری خواهد شد، و آموزش به اجتماع نباید ابزاری برای رسیدن به اهداف باشد بلکه ابزار اجرایی برای جلب مشارکت ساکنان باید در نظر گرفته شود و همچنین آموزش در این مفهوم به‌عنوان ابزاری برای نیل به توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی در میان ساکنان محله خواهد بود که منجر به آگاهی بخشی و زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی، عامل حساس‌سازی ساکنان نسبت به محیط و همچنین عامل مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به توسعه آتی محله خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بازآفرینی اجتماع محور، آموزش ساکنان، بافت‌های تاریخی، مشارکت اجتماعی

Email: ahadebrahimi@tabriziau.ac.ir

* نویسنده مسئول:

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی اسلامی نگارنده دوم با موضوع "بازآفرینی شهری اجتماع محور از طریق آموزش مبتنی بر اندیشه اسلامی در بافت تاریخی محله سرخاب تبریز" است که با راهنمایی دکتر احد نژاد ابراهیمی در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز در حال انجام است. ارجاع به این مقاله:

نژاد ابراهیمی، احد، نژاداغی، نسترن. (۱۳۹۷). تدوین چارچوب مفهومی بازآفرینی شهری اجتماع محور مبتنی بر آموزش در بافت‌های تاریخی. *دانش شهرسازی*، ۲(۳)، ۲۱-۳۴.
doi: 10.22124/upk.2019.11245.1126

بیان مسأله

در مواجهه با مسایل و مشکلات بافت‌های تاریخی شهرها، از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، بازآفرینی شهری به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی دولت‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی پایه عرصه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری گذارد (رابرتز و سایک، ۲۰۰۰، ترجمه ایزدی و حناچی، ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۴۶). این رویکرد اگرچه تحت عنوانی جدید پایه عرصه عمل برنامه‌ریزی نهاد اما در واقع دربرگیرنده رویکردی نوین، یکپارچه و جامع از سیاست‌های توسعه و نوسازی شهری بوده‌است که در دوره‌های پیش از آن با ادبیات و مکانیزم متفاوتی ملاک عمل بوده‌اند. این رویکرد در مواجهه با بافت‌های تاریخی شهرها گرایش به حفظ و نگهداری از بافت و عناصر ارزشمند آن دارد. در این رویکرد نوین حفاظت، جامع‌نگری در توجه به ارزش‌ها و همچنین توجه به محیط تاریخی به عنوان یک ثروت اقتصادی و اجتماعی و نیز یک منبع فرهنگی عظیم بعنوان اصول محوری، مطرح است (ایزدی و فیضی، ۱۳۸۹: ۷۴). با توجه به خاستگاه نظریات و تجربیات رویکرد بازآفرینی شهری، در ایران خلاء نظریه‌پردازی در این مقوله، منجر به اتکای صرف به تجارب جهانی شده‌است. در مواجهه با مشکلات بافت‌های تاریخی، آنچه در عمل تاکنون در کشور ما اجرا شده‌است، برخورد دو نگاه حفاظت‌محور و نگاه توسعه‌محور در مجموعه مدیریت شهری بوده‌است. همچنین در سال‌های اخیر توجه به مفاهیم و سازوکارهای مشارکت‌های مردمی و بسترسازی به منظور ایجاد هماهنگی بین ادارات و سازمان‌های مختلف و موضوع مدیریت یکپارچه مورد توجه قرار گرفته‌است. با توجه به همه آنچه ذکر شد، علیرغم وجود دیدگاه‌های نظری اجتماع‌محور و اعتقاد به لزوم در نظر گرفتن پایداری اجتماعی در فرآیندهای مداخله در بافت‌های تاریخی در ایران، آنچه در عمل اتفاق افتاده‌است، مغایر با این موضوع به نظر می‌رسد. در واقع آنچه تاکنون محقق نشده‌است، مشارکت ساکنان در بازآفرینی محدوده سکونت خود بوده‌است. این-مهم از یک سو حاصل عدم اعتماد مردم به مجموعه مدیریت شهری و مهم‌تر از آن عدم اعتماد برنامه‌ریزان و مدیران شهری به توانایی مردم در تصمیم‌سازی و تعیین راهکارهای توسعه محلی است (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۷) و از سوی دیگر نتیجه فقدان آموزش‌های شهروندی و عدم انتقال اطلاعات از سوی مدیریت شهری به مردم، نبود زیرساخت‌های آموزش اجتماعی به ساکنان، بیگانگی مردم با مجموعه تصمیم‌ساز و اجراکننده پروژه‌های توسعه شهری (منگن، ۱۹۵۰، ترجمه اقوامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۹) و دخیل نبودن مردم در ساختار قدرت تصمیم‌گیری برای توسعه محله و توزیع ثروت است.

مسائل بر شمرده شده دلایلی هستند که نشان می‌دهند نقش اجتماع در برنامه‌های بازآفرینی شهری در ایران نادیده گرفته شده‌است. یکی از مهم‌ترین عوامل ناموفق بودن اجرای پروژه‌های بازآفرینی شهری در ایران عدم توجه به نقش ساکنان این محدوده از شهرهاست که این مهم حاصل فقدان برنامه‌ریزی لازم برای جلب مشارکت هرچه بیشتر ساکنان و آموزش آنها، نقص آموزش در زمینه مرمت شهری در ایران، فقدان آموزش به آحاد مردم با هدف انتقال تجربیات و الگوهای مناسب به منظور تغییر نگرش مردم به بافت‌های تاریخی از یک سو و نبود تخصص و آگاهی کافی حاصل از عدم آموزش‌های مناسب برای مدیریت شهری و مجموعه کارشناسان اجرایی، از سوی دیگر، می‌باشد (حناچی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). از این رو تبیین نقش آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، با توجه به نقش اجتماع و به تبع آن مشارکت، پایداری و رفتار اجتماعی، در فرآیند مذکور مسئله‌ای لازم و مهم می‌باشد. لذا هدف از انجام پژوهش، تبیین رابطه بین آموزش و بازآفرینی شهری و همچنین تعیین نقش و جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع‌محور می‌باشد.

مبانی نظری

بازآفرینی شهری اجتماع‌محور

مفهوم اجتماع برای نخستین بار طی دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ در قالب رویکردهای اجتماع‌مدار در برنامه‌ریزی‌های توسعه شهری و مرمت شهری، مطرح گردید و سپس در سال ۱۹۹۴ در انگلستان، از طریق تأکید بر مشارکت گروه‌های اجتماعی درون شهرها در برنامه‌های مهارت‌آموزی فنی و حرفه‌ای و تدوین بودجه مالی مستقل برای چنین اقداماتی، گسترش یافت (Izadi, 2006: 19). طی دهه‌های بعدی با تحقق عملی اختیار دادن به جامعه محلی از طریق فعالیت، سازمان‌دهی، رهبری و ظرفیت‌سازی در جامعه محلی، تغییرات چشمگیری حاصل شد (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱). در سیر تطور تاریخی مبحث بازآفرینی، دیدگاه غالب و متاخر، مقوله پایداری اجتماعی است که در مکان پایدار تجلی می‌یابد. پایداری اجتماعی قطعیت توسعه است، در حالی که پایداری‌های زیست‌محیطی و اقتصادی اهداف توسعه پایدار و ابزارهای رسیدن

به آن می‌باشند (Assefa & Frostell, 2007). بنابراین مفهوم اعتباربخش و ضامن پایداری در فرآیند بازآفرینی شهری، مقوله اجتماع است. با تأکید بر ویژگی‌های مکان «بازآفرینی شهری» در جوهره و ذات خود بر آن است تا با شرکت‌دادن ساکنان و دیگر ذینفعان و ذینفوذان با دربرگرفتن اهداف و فعالیت‌ها و با کار مشترک بین تمامی دست‌اندرکاران، طبیعت مکان را تغییر دهند (Turok, 2004: 111). همچنین رویکرد بازآفرینی شهری به این نتیجه رسیده است که برای اجرای موفق پروژه‌های بازآفرینی به مهار قدرت‌ها و به کار بستن نیروها، منابع و ذخایر انرژی، ابتکار عمل جوامع محلی، رویکرد از پایین به بالا به قصد بنانهادن سرمایه اجتماعی و مشارکت جوامع محلی به صورت خودیاری در توسعه نیاز می‌باشد (McDonald et al, 2009). بنابراین لازمه بازآفرینی شهری پایدار، همکاری اجتماعات محله‌ای و رسیدن به توافق عمومی است. لازم است یک اتحاد و ائتلاف راهبردی تشکیل شود و ظرفیت گروه‌های ذینفع برای مشارکت و رهبری فرآیند بازآفرینی شهری توسعه یابد. هر موضوعی که حس مکان و آگاهی‌های مردم را نسبت به محله خودشان تصریح می‌نماید جزو مقولات بازآفرینی شهری پایدار به حساب می‌آید (Calthorpe & Fulton, 2001: 274). هرچه مشارکت مردم و شراکت‌های خصوصی-عمومی افزایش یابد، بازآفرینی پایدارتری محقق می‌گردد (Bevilacqua, 2013). بحرینی و همکاران، (۱۳۹۲: ۲۵). در سیر تحول معنایی پارادایم پایداری در فرآیند بازآفرینی شهری از پایداری زیست محیطی به پایداری اجتماعی و اتخاذ رویکرد اجتماع محور در مواجهه با مکان، در مجموع پارادایم مکان‌های پایدار شکل گرفته است (بحرینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵). رویکرد بازآفرینی پایدار شهری، یک راهبرد یکپارچه از فرآیند تصمیم‌سازی را ارائه می‌دهد که فراگیر، رقابت‌آمیز و از لحاظ محیطی پایدار است (LUDA, 2003) و همانگونه که مشاهده می‌شود پایداری در گروه مؤلفه‌های اجتماعی تبیین می‌گردد.

در سال‌های اخیر شناخت مقوله پایداری اجتماعی به عنوان بخش اساسی توسعه پایدار به حساب آمده، بحث بازآفرینی شهری پایدار در ابعاد سیاستی و نهادی مورد تأیید قرار گرفته است. مبتنی بر تحلیل سیر تحول بازآفرینی در طول زمان، مشاهده می‌شود که مضامین سنتی نظیر نیازهای اساسی شامل: مسکن و سلامتی زیست محیطی، تعلیم و تربیت و مهارت‌ها، عدالت، کاهش فقر و افزایش سرزندگی، به طور فزاینده‌ای کامل‌تر شده و یا با مفاهیمی چون هویت، حس مکان و فرهنگ، قدرتمند شدن مشارکت و دسترسی، سلامتی و امنیت، سرمایه اجتماعی، رفاه، شادی، کیفیت زندگی و منافع شبکه‌های اجتماعی و یا به عبارتی اهداف نرم در مقابل اهداف سخت، جایگزین می‌گردند (Colantonio & Dixon, 2011). در جدول شماره ۲، جمع‌بندی نظریات و منابع بررسی شده در باب مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور ارائه شده است.

جدول ۱. جمع‌بندی مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور

نظریه پردازان و ماخذ	مؤلفه‌های بازآفرینی شهری اجتماع محور	جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی
LUDA, 2003	- مشارکت و رهبری گروه‌های ذینفع در فرآیند بازآفرینی شهری - برنامه ریزی راهبردی برپایه چشم‌انداز که توسط جوامع محلی تعیین شود - رسیدن به توافق عمومی حاصل همکاری اجتماعات محله‌ای	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
Assefa & Frostell, 2007	- جایگزینی مفهوم پایداری اجتماعی به جای پایداری زیست محیطی در پارادایم پایداری مکان	آموزش بعنوان ابزار نیل به پایداری اجتماعی
Turok, 2004	- شرکت‌دادن ذینفعان و ذینفوذان به صورت همزمان، بعنوان اساس بازآفرینی - هدف‌گذاری، فعالیت و کار مشترک - اعتماد به ابتکار عمل جوامع محلی	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
McDonald et al, 2009	- مشارکت اجتماع محلی به صورت خودیاری - توجه به سرمایه اجتماعی - رسیدن به توافق عمومی حاصل همکاری اجتماعات محله‌ای	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
Calthorpe & Fulton, ۲۰۰۱	- ارتقای حس مکان - ارتقای آگاهی مردم	آموزش بعنوان ابزار ارتقای آگاهی عمومی
Bevilacqua, 2013	- مشارکت مردم در طراحی، برنامه‌ریزی و سرپرستی	آموزش بعنوان ابزار توانمندسازی ساکنان

آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت	- تأکید بر سه مضمون مشارکت، اختلاط اجتماعی و سرمایه اجتماعی؛ - جایگزین شدن مضامین سنتی چون نیازهای اساسی، شامل مسکن و سلامتی زیست‌محیطی، تعلیم و تربیت و مهارت‌ها، عدالت، کاهش فقر و سرزندگی، با مفاهیمی چون هویت، حس مکان و فرهنگ، قدرتمند شدن مشارکت و دسترسی، سلامتی و امنیت، سرمایه اجتماعی، رفاه، شادی، کیفیت زندگی و منافع شبکه- های اجتماعی؛ اهداف نرم در مقابل اهداف سخت	Colantonio & Dixon, 2011
----------------------------------	---	-----------------------------

با هدف بازشناسی سیر تطور مفهوم بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، به‌ناچار بایستی سیر شکل‌گیری مفهوم پایداری را دنبال نمود و به تبیین نقش اجتماع در پایدار نمودن محیط پرداخت. با پیدایش مفهوم پایداری و متأثر از آن در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه شهرها، موازنه بین «رشد و توسعه» و «حفاظت از محیط زیست» مطرح گردید. در ادامه و در همراهی رو به تکامل دو صفت «پایداری» و «شهری»، پارادایم توسعه شهری پایدار شکل گرفت که این هر دو تحت معیارهای زیست‌محیطی تبیین گردیده‌اند. پس از آن با الحاق مباحث اجتماعی و فرهنگی به ادبیات برنامه‌ریزی توسعه شهری، پارادایم برنامه‌ریزی مشارکتی پا به عرصه نهاد و نیروی محرکه بازآفرینی شهری، شراکت، راهبرد و پایداری تبیین گردید. از این زمان مفهوم شراکت به اندازه پایداری، دارای اهمیت شد و اهداف بازآفرینی با اهداف پایداری همسو شدند. در نهایت در پی شکل‌گیری مفهوم «پایداری اجتماعی»، تکامل بازآفرینی شهری بر پایه دو مؤلفه رویکرد اجتماعی و اجتماعات محلی، در قالب بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، صورت پذیرفت.

جدول ۲. روند شکل‌گیری مفهوم بازآفرینی شهری اجتماع‌محور

مؤلفه تأثیر گذار	سال	انگاره کلی
محیط	۱۹۸۰	پیدایی پارادایم پایداری
زیست	۱۹۹۰	همراهی پایداری با واژه «شهری»
	۲۰۰۰	الحاق مباحث اجتماعی و فرهنگی
مشارکت	۲۰۰۳	تقریب اهداف بازآفرینی با اهداف پایداری
مکان پایدار	۲۰۰۷	بروز مقوله «پایداری اجتماعی»

«موازنه بین رشد و توسعه» و «حفاظت از محیط زیست»
 بروز پارادایم های شهر پایدار، توسعه شهری پایدار
 نیروی محرکه بازآفرینی: شراکت، راهبرد، پایداری
 رویکرد بازآفرینی پایدار شهری یک راهبرد یکپارچه از فرآیند تصمیم-
 سازی را ارائه می‌دهد که فراگیر، رقابت‌آمیز و از لحاظ محیطی پایدار
 است
 تکامل بازآفرینی شهری در راستای «رویکرد اجتماعی»، «اجتماعات
 محلی»

بر پایه تجربیات مداخله در بافت‌های تاریخی طی دهه‌های اخیر و عدم حصول نتایج موردانتظار در خصوص جلب مشارکت مردمی در خلق مکان‌های پایدار، ضروری است راهکاری اندیشیده‌شود تا علاوه بر نیل به هدف ارتقای کیفیت زندگی ساکنان، با دریافت مشارکت از ساکنان بتوان به راهکارهای نیل به پایداری و افزایش مسئولیت‌پذیری افراد در قبال محیط سکونت‌شان دست یافت. از این رو به‌نظر می‌رسد حلقه مفقوده اقدامات بازآفرینی شهری پایدار، آموزش است. آموزشی که انتظاری‌رود منجر به توانمندسازی ساکنان گردد و پارادایم‌های موجود در نوع مدیریت شهری از بالا به پایین را کاملاً تغییر دهد. دستاورد این آموزش افزایش اعتماد دو جانبه مردم و مجموعه برنامه‌ریزان و مدیران شهری خواهد بود و منجر به بازتوزیع قدرت تصمیم‌سازی می‌شود. انتظاری‌رود این سهیم‌شدن در ایفای نقش مؤثر در توسعه محله، باعث بوجود آمدن مسئولیت در قبال آن شود. در واقع نتیجه مشارکت حاصل شده از آموزش، مشروعیت‌بخشی به فرآیند تصمیم‌گیری و واقع‌گرایانه‌تر شدن تصمیم‌های گرفته‌شده خواهد شد.

واکاوی جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری

با هدف تبیین جایگاهی که آموزش به ساکنان محلات هدف بازآفرینی شهری در نیل به اهداف آن دارد، در ابتدا نظریات موجود در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته‌است. نظریه‌های بررسی‌شده، با توجه به محتوا و ارتباط با موضوع مورد بحث، در قالب تبیین رابطه کلی بین آموزش و بازآفرینی شهری، آموزش به اجتماع در فرآیند بازآفرینی و مفهوم بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، ارائه گردیده‌اند. برای تعیین جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری در میان نظریات موجود، سه دیدگاه متفاوت در باب نقش آموزش به‌طور کلی در

فرآیند بازآفرینی شهری وجود دارد. اولین دیدگاه که متعلق به بیانچینی و گیلاردی^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «تفکر فرهنگی درباره مکان؛ درباب برندسازی برای مکان و دیپلماسی عمومی» به سال ۲۰۰۷، و همچنین لطفی در مقاله «بازآفرینی شهری فرهنگ‌مبنا؛ تاملی بر بن‌مایه‌های فرهنگی و کنش بازآفرینی» به سال ۱۳۹۰ می‌باشد، استقرار دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و همچنین موسسات تحقیقاتی و پژوهشی در بافت‌های تاریخی را یکی از راه‌های بازآفرینی شهری پایدار می‌دانند و البته آموزش را بعنوان منابع فرهنگی مکان در نظر گرفته‌اند و رویکرد آموزش‌مبنا را با تفصیلی که ذکر آن رفت، زیر مجموعه‌ای از رویکرد فرهنگ‌مبنا دسته‌بندی نموده‌اند. همچنین است دیدگاه این گروه از پژوهشگران در خصوص بازآفرینی شهری پایدار با رویکرد اجتماع‌مبنا که حضور کاربری‌های آموزشی را تاثیرگذار بر فرآیند مذکور می‌دانند. دیدگاه دوم متعلق به پژوهشگرانی نظیر آندره‌آ، کارمو، ابرو، استیونس و مالریوس^۲ است که در مقاله‌ای با عنوان «یادگیری برای و یادگیری از شهر: نقش آموزش در پیوستگی اجتماعی» به سال ۲۰۱۲، عنوان نموده‌اند که دسترسی به آموزش (اعم از پایه تا دوره‌های عالی) برای ساکنان بافت‌های تاریخی را از مولفه‌های بازآفرینی شهری پایدار با رویکرد پایداری اجتماعی می‌دانند. و اما دیدگاه سوم، توجه به آموزش با معنای ماهوی آن است. بدین ترتیب که پژوهشگرانی همچون فریدمن^۳ در کتاب «توانمندسازی: سیاست‌های توسعه متناوب» در سال ۱۹۹۲، رابرتز^۴ در کتاب «سیر تکامل، معنا و هدف بازآفرینی شهری» به سال ۲۰۰۰، سنکوا^۵ در کتاب «بازآفرینی شهری؛ از تجربه لندن بیاموزیم» در سال ۲۰۰۱ و راجرز^۶ در گزارش «به‌سوی نوزایی شهری» در سال ۱۹۹۹، آموزش را در معنای آگاهی بخشی، اطلاع رسانی، نظرسنجی، زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی و عامل همبستگی اجتماعات چندفرهنگی برشمرده‌اند. به مقوله «آموزش» با ایفای این نقش در نیل به مولفه‌ها و ویژگی‌های بازآفرینی شهری پایدار نیز به طور اخص، در برخی پژوهش‌ها اشاره‌ای هرچند گذرا شده‌است.



شکل ۱. دیدگاه‌های موجود درباب نقش آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری

توجه به مقوله آموزش از سه دیدگاه استقرار واحدهای آموزش عالی، دسترسی به آموزش عمومی و اجرای آموزش‌های همگانی برای جلب مشارکت مردمی، در فرآیند بازآفرینی شهری تبیین گردیده‌است.

نظریه پردازان و آموزش به اجتماع در فرآیند بازآفرینی شهری

در بررسی سیر تحول تاریخی نقش و جایگاه آموزش در فرآیند مداخله در بافت‌های تاریخی، بر رویکردهای فرآیند بازآفرینی شهری طی سال‌های پس از ۱۹۷۰ میلادی، از آن زمان که این مفهوم به شکل انگاره‌ای مشخص در شهرسازی معاصر شکل گرفت، مروری خواهد شد. البته بایستی در نظر داشت آموزه‌ها و تجربه‌های هر دوره، به‌عنوان پشتوانه‌های علمی-شناختی دوره‌های بعد از خود مطرح‌اند، و برای مثال چنین نیست که با گذار از دوره بازسازی به نوسازی شهری، بازسازی با کلیه مفاهیم و جوانبش کنار گذاشته شود و هرگز بار دیگر استفاده نشده‌باشد (حنای و فدائی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۹). از این رو ذکر این نکته ضروری است که شکل‌گیری بنیان‌ها، نیاز به آموزش در رویکردهای قبل از بازآفرینی شهری، تبلور یافته‌اند. در دوران «بازسازی»، که به مقطع پس از جنگ جهانی دوم اختصاص داشت و ریشه در اضطراب داشته‌است، برای پاسخ به

¹ Bianchini and Ghilardi

² André, Carmo, Abreu, Esteve, Malheiros

³ Friedman

⁴ Roberts

⁵ Senkova

⁶ Rogers

تخریب‌های جنگ و یا بی‌نظمی شهرهای قرون وسطی در اروپا و حتی بی‌نظمی ناشی از ماشینی شدن در آمریکا، در پی تدارک بوم‌سپیدی بود که طرح شهرسازی بر روی آن پیاده شود. این جریان، حرکتی سیاسی و مستبدانه بود و ایجاد شهری آرمانی را مقارن با محو آثار شهر قبلی قرار می‌داد؛ اگرچه مسئولیت «شهرسازی بازسازنده» را رساندن بدون دخل و تصرف گزیده‌ای از میراث شهری و معماری به آیندگان می‌دانست. در این دوره، نقش آموزش در شهرسازی، صرفاً محدود به تأمین سرانه‌های کاربری زمین با این عنوان بود. این دوره از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۵ به طول انجامید. پس از آن با ظهور رویکرد «نوسازی شهری»، طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰، اولین زمره‌های توجه به جنبه‌های اجتماعی و غیرکالبدی شهر، بروز کرد. نوسازی شهری به شیوه توسعه مجدد؛ امتدادی بود بر بازسازی اقتدارگرایانه، این بار باروایتی سوداگرانه و مشارکت بخش خصوصی که نوعی اجتماعی‌سازی^۱ محسوب می‌شد که به نفع ثروتمندان بود و منجر به سلب مالکیت و تبعید از محل سکونت به ضرر فقرا شد. در این دوره برای اولین مفهوم «تعامل» بین رویکردهای کالبدی و محتوایی مداخله در بافت تاریخی بروز پیدا کرد و قبول «نه این و نه آن»، کلیدی شد برای حل معمای مرمت و نوسازی شهری. در این دوره مفهوم آموزش در قالب پدید آمدن نظام آموزش مدون شهرسازی (Hightower, 1969) تجلی یافت. مجموعه مفاهیم برشمرده- شده، بنیان‌های انباشتی گذار به دوران «تجدید نسل شهرها»^۲ را تشکیل داده‌اند.

در سیر تطوّر تغییر طرح‌های شهری به طرحی برای شهر و جایگزینی طرح‌های ساختاری با چارچوب توسعه محلی^۳، برنامه‌ریزی شهری اقتدارگرایانه به سمت برنامه‌ریزی فرهنگ‌گرایانه و انسان‌مدارانه گرایش پیدا کرد. در این مسیر لزوم مشارکت مردمی در حفاظت از میراث اولین تلاش‌های ورود حوزه اجتماعی به بازآفرینی شهری را شامل می‌شد و در طول زمان لزوم مشارکت مردمی برای موفقیت برنامه‌ها و اقدامات مطرح شد. در دهه نخست بروز مفهوم بازآفرینی شهری لزوم مشارکت شهروندان در قالب مشارکت داوطلبانه در تأمین بودجه اجرای پروژه‌های مذکور مطرح شد و در محتوای اجتماعی طرح‌ها تأکید بر نقش گروه‌های اجتماعی بر اجرایی شدن پروژه‌ها، مدنظر قرار گرفت. این موضوع لزوم اطلاع‌رسانی و آگاهی- بخشی به ساکنان را در خصوص منافع و سود حاصل از سرمایه‌گذاری در اجرای پروژه را در برداشت (رابرتز و سایک، ۲۰۰۰، ترجمه ایزدی و جناچی، ۱۳۹۳: ۱۲). در دهه‌های نخست تجربیات بازآفرینی شهری در انگلستان، آمریکا و فرانسه همچون تجربیات گذشته در فرآیند نوسازی و بازسازی، تأمین سرانه‌های آموزش عمومی نیز از جمله ارتباط بین آموزش و بازآفرینی شهری بود (دایموند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۳-۱۸۴). از طرفی با ظهور انگاره بازآفرینی شهری فرهنگ‌مبنا، و اعتبار بخشی به رویدادهای فرهنگی و واقعه‌گرایی در فرآیند بازآفرینی شهری، برنامه‌ریزی حضور دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی برای حضور در بافت‌های تاریخی برای تجدید حیات در آن‌ها از یک‌سو، و سکونت اصالت‌بخشان^۴ که گروه‌های اجتماعی فرهنگ‌گرا و صاحب تحصیلات را شامل می‌شود تا نگاه اجتماعی، رفتارها، عادات و سلیقه‌های جمعی را تغییر دهند و منجر به آموزش اجتماعی در باب حفاظت از منابع فرهنگی مکان شوند، پدید آمد (لطفی، ۱۳۹۰: ۵۳).

در دهه ۸۰ میلادی و مقارن با انتشار گزارش برانت‌لند^۵ در خصوص ملاحظات زیست‌محیطی توسعه، رویکرد بازآفرینی شهری به سمت پایداری مطابق با اصول زیست‌محیطی سوق پیدا کرد و آموزش‌های اجتماعی با موضوعات ترجیح حمل و نقل عمومی، توجه به هدررفت منابع طبیعی، حفاظت از فضاهای سبز و باز شهری و حفظ منابع ارضی و آبی در شهرها، مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت. در مرحله بعد، همگام با تحولات رویکرد بازآفرینی در اروپا، بازآفرینی صنعت‌زدا و پس از آن بازآفرینی شهری از طریق خدماتی شدن، هریک به‌نحوی با ایجاد مناطق با کاربری آموزشی سعی در حیات بخشی مجدد به مکان داشته‌اند. از آغاز هزاره سوم میلادی، بروز رویکرد توسعه‌ازدرون در زمین‌های قهوه‌ای، باردیگر توجه به نیازهای اقتصادی را در برنامه‌ریزی توسعه مکان، مورد توجه قرارداد و برنامه‌های آموزش مهارت‌شغلی و حرفه‌ای به ساکنان باهدف توانمندسازی و ادامه سکونت در محدوده هدف، بعنوان برنامه‌های جنبی و حاشیه‌ای فرآیند بازآفرینی شهری، مدنظر قرار گرفت. نقطه عطف رویکرد بازآفرینی به جهت توجه به ساکنان محلات هدف و آموزش آن‌ها، همزمان با پدید آمدن

¹ Socialization

² Urban Regeneration

³ local Development Framework

⁴ Gentrifies

⁵ Brandt land

رویکرد مشارکتی بعنوان شرط اساسی محقق شدن اهداف بازآفرینی، صورت پذیرفت. این رویکرد قائل به برنامه ریزی از پایین - به بالا بوده است و به ترویج فرهنگ کسب و کار کوچک محلی پرداخته است. این رویکرد برپایه تحقق عملی اختیار دادن به جامعه محلی از طریق فعالیت، سازماندهی، رهبری و ظرفیت سازی، بنیان نهاده شده است (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۵) و منجر به تغییرات چشمگیری در فرآیند بازآفرینی گردیده است.

متأثر از دیدگاه‌های مشارکت محور، رویکرد بازآفرینی شهری پایدار در سال‌های پس از ۲۰۰۰ میلادی، بازتعریف موضوع پایداری، این بار با محتوای اجتماعی، پدید آمد که محرکه بازآفرینی را شراکت، راهبرد و پایداری اجتماع می‌داند. این رویکرد در بطن خود هم به توانایی و مهارت برنامه ریزان و مجریان و توسعه دهندگان نیاز دارد و هم شهروندان. بعقیده رابرتز و سایک^۱، یکی از مراحل بازآفرینی شهری در بخش اطلاعات خروجی، آموزش و تعلیم است تا سبب بالا بردن مهارت‌ها شود و به تعلیم اجتماعی بپردازد در عین اینکه تحقیقات عمیق در خصوص اولویت‌های ساکنان صورت پذیرد و نهایتاً حمایت از دسترسی عادلانه ساکنان به کاربری‌های آموزش عمومی ایجاد گردد (رابرتز و سایک، ۲۰۰۰، ترجمه ایزدی و جناچی، ۱۳۹۳: ۱۸۳). در نهایت رویکرد متأخر، بازآفرینی شهری اجتماع محور است که اجتماع را ضامن پایداری مکان می‌داند (بحرینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵) و چشم انداز یک جامعه شهری خودکفا در پایداری را جایی می‌داند که مردم نقشی اساسی و محوری در برنامه ریزی، طراحی و سرپرستی (و نه صرفاً اجرای برنامه‌ها) ایفا می‌نمایند. آنچه در فرآیند آگاهی بخشی به ساکنان و آموزش‌های اجتماعی در این فرآیند تأثیر دارد، تمام موضوعاتی است که حس مکان و آگاهی‌های مردم را نسبت به محله خودشان تصریح می‌نماید (Calthorpe & Fulton, 2001).

جدول ۳. نقش آموزش در راهبردهای بازآفرینی شهری در نظریات موجود

راهبردهای بازآفرینی شهری	نظریه پردازان	نقش آموزش در رویکرد ملاک عمل بازآفرینی شهری
بازآفرینی شهری پایدار زیست-محیطی	Hall 2005	آموزش به شهروندان در خصوص فرهنگ توسعه پایدار شامل: ترجیح حمل و نقل عمومی، توجه به هدررفت منابع طبیعی، حفاظت از فضاها سبز و باز شهری و حفظ منابع ارضی و آبی در شهرها
بازآفرینی شهری صنعت‌زدا	پوراحمد و همکاران ۱۳۸۹	استقرار کاربری‌های آموزشی و آموزش عالی در پهنه‌های متروکه صنعتی قدیمی
بازآفرینی شهری از طریق خدماتی شدن	W.caves, 2005	ایجاد مناطق کاربری آموزشی و تبدیل کاربری‌ها با هدف احیای عملکردی و ایجاد کاربری‌های جدید متناسب با نیازهای معاصر
بازآفرینی شهری از طریق توسعه از درون زمین‌های قهوه-ای	راجرز ۱۹۹۹	آموزش‌های مهارت شغلی و حرفه‌ای، توانمندسازی ساکنان در زمینه اشتغال با هدف استمرار سکونت
بازآفرینی شهری فرهنگ‌مبنا	Bianchini & Ghilardi 2007	آموزش اجتماعی از طریق سکونت اصالت‌بخشان در جامعه محلی و حضور کاربری‌های آموزش عالی در بافت برای حیات بخشی مجدد به محدوده
بازآفرینی شهری مشارکت-محور	McDonald 2009	اختیار دادن به جامعه محلی از طریق فعالیت، سازماندهی، رهبری و ظرفیت‌سازی در جامعه محلی
بازآفرینی شهری پایدار به لحاظ اجتماعی	Colantonio & Dixon 2011	در نظر گرفتن آموزش و تعلیم به ساکنان بعنوان یکی از مراحل بازآفرینی شهری با موضوع مهارت‌ها و همچنین حمایت از دسترسی عادلانه ساکنان به کاربری‌های آموزش عمومی
بازآفرینی شهری اجتماع محور	Ng 2005	آموزش تمام موضوعاتی که حس مکان و آگاهی‌های مردم را نسبت به محله خودشان تصریح نماید

با مرور سیر تکوینی نقش و جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری، مشاهده می‌شود که برنامه‌های ملاک عمل با تغییر از رویکرد تکنوکراتیک و از بالا به پایین به سمت برنامه‌های قابل انعطاف‌تر، انسان مدارانه‌تر و زمینه‌گرا سوق پیدا کرده‌اند تا

^۱ Roberts and Sykes

بتوانند با کمک ایجاد انگیزه در مردم محلی و تشویق مشارکت بخش‌های خصوصی و داوطلب بومی، به سمت برنامه‌ریزی از پایین‌به‌بالا قدم بردارند. از این‌رو طبیعتاً با تحول رویکردهای مداخله، نقش آموزش ساکنان با هدف ظرفیت‌سازی ارأئه مشارکت در برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای برنامه‌های بازآفرینی روند روبه‌رشدی را تجربه کرده‌است.

آموزش و بازآفرینی شهری در منشورها و بیانیه‌های بین‌المللی

این بخش شامل منشورها، قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایی است که در قالب اسناد پایه‌ای بین‌المللی برای مداخله در بافت‌های تاریخی در سطح بین‌الملل، منتشر شده‌اند. اصلی‌ترین نهادهای مسئول تنظیم این اسناد را «سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد-یونسکو»^۱، «شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌های تاریخی-ایکوموس»^۲ و «سازمان جهانی شهرهای تاریخی»^۳ وابسته به ایکوموس، تشکیل می‌دهند. مجموعه اسناد ارائه‌شده، به ترتیب تاریخی از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۱۷ هستند و تأکید اصلی در گردآوری آنها متوجه آن بخش از بیانیه‌ها و اسناد است که با موضوع و هدف پژوهش که تبیین نقش آموزش در مشارکت مردم به منظور مداخله در بافت‌های تاریخی بوده‌است، قرابت داشته‌باشد.

اولین سند مربوط به نخستین نشست «سازمان جهانی شهرهای تاریخی» است که در سال ۱۹۹۳ در شهر فاس^۴ برگزار شد. در این بیانیه باهدف جلوگیری از زوال و نابودی شهرهای تاریخی، همکاری و مشارکت شهروندان در کوشش‌هایی که برای «حفظ» صورت می‌گیرد، ضروری دانسته شد. به همین ترتیب در نشست‌های پس از آن، با انتشار منشور نهایی بورا^۵ (۱۹۹۹)، منشور کراکف^۶ (۲۰۰۰)، بیانیه کبک^۷ (۲۰۰۱) در سومین اجلاس سران کشورهای قاره آمریکا و بیانیه پوایلا^۸ (۲۰۰۱)، به مدیریت مکان بر بنیان مشارکت مردمی، برقراری فرآیند یکپارچه شهرسازی با استفاده از مشارکت اقشار اجتماعی، اشاعه مردم‌سالاری و تفویض اختیار به مردم تأکید شده است.

در بیانیه بوداپست^۹ (۲۰۰۰)، برای اولین بار به مقوله‌ای مرتبط با آموزش پرداخته شده که افزایش آگاهی‌های اجتماعی را در جلب مشارکت و برقراری ارتباط دائمی با جوامع محلی مهم می‌داند. پس از آن در بیانیه هوی‌آن^{۱۰} (۲۰۰۳)، به شرح جزئیات فرآیند آگاهی‌بخشی و آموزش به اجتماع پرداخته شده‌است. در این بیانیه، مشارکت مردم در هر سه مرحله برنامه‌ریزی، اجرا و بازنگری مستلزم آگاهی دادن عمومی، اطلاع رسانی، مشورت و مشارکت، ایجاد حساسیت در ساکنان و ایجاد حس تعلق به مکان، تعیین گردیده‌است. براساس این سند ساکنان می‌باید به استفاده از دانش بومی و قوه ابتکار خود برای نگهداری از بافت تاریخی تشویق شوند. پس از آن در پیمان نامه بین‌المللی میراث ناپیدا^{۱۱} (۲۰۰۳)، بیانیه بم^{۱۲} (۲۰۰۴)، یادنامه وین^{۱۳} (۲۰۰۵) و بیانیه سئول^{۱۴} (۲۰۰۵)، همچنان برای رسیدن به اهداف مداخله مؤثر در بافت‌های تاریخی، به طرح عنوان جلب مشارکت مردمی بسنده شده‌است و راهکارهای جلب این مشارکت به تفصیل بیان نگردیده‌اند.

در بیانیه جیان^{۱۵} در هنگام برگزاری پانزدهمین مجمع عمومی ایکوموس در سال ۲۰۰۵، مشخصاً موضوع آموزش به اجتماع در جمع‌بندی این بیانیه، به تفصیل بیان شده‌است. این سند با مطرح کردن موضوع مشارکت و دانش تلفیقی، با اهمیت‌بخشی به لزوم جلب همکاری و مشارکت محلی، به لزوم ارائه تعلیمات حرفه‌ای، آموزش‌های اجتماعی، آگاهی‌دادن عمومی برای حمایت از چنین مشارکتی، پرداخته‌است. همچنین به اشتراک‌گذاری انواع دانش‌های محلی و تخصصی را برای پیشبرد اهداف مداخله در بافت‌های تاریخی لازم دانسته‌است.

طی یک‌دهه گذشته، در نشست‌های سالانه سازمان جهانی شهرهای تاریخی، همزمان با اهمیت به مفهوم پایداری زیست‌محیطی و نیل به اجتماع‌محور شدن اقدامات بازآفرینی شهری در بافت‌های تاریخی، مشخصاً آگاهی ساکنان از اهمیت میراث و چگونگی نقش آفرینی همه اجزای

¹ UNESCO-United Nations Educational Scientific Cultural Organization

² ICOMOS- International Council of Monuments and Sites

³ OWHS- Organization of World Heritage Cities

⁴ Fez Charter (1993)

⁵ Burra Charter (1999)

⁶ The Charter of Krakow (2000)

⁷ Quebec Declaration (2001)

⁸ Puebla Declaration (2001)

⁹ Budapest Declaration (2002)

¹⁰ Hoi and Declaration (2003)

¹¹ International Convention for the Safeguarding of Intangible Heritage (2003)

¹² The Bam Declaration (2004)

¹³ Vienna Memorandum (2005)

¹⁴ The Seoul Declaration (2005)

¹⁵ Xi'an Declaration (2005)

اجتماع، به دغدغه‌ای اساسی تبدیل شده است. در نشست‌های پرو^۱ (۲۰۰۵) و کازان^۲ روسیه (۲۰۰۷)، آموزش‌های اجتماعی در زمینه مهارت‌آموزی شغلی و حرفه‌ای، ابزاری برای درگیر کردن جوامع محلی تشخیص داده شده است. در نشست اکوادور^۳ (۲۰۰۹)، به اهمیت آموزش برقراری روابط اجتماعی برای دخیل کردن همه نقش‌آفرینان اجتماعی اشاره شده است (Bumbaru, 2009). همچنین در بیانیه مکزیک^۴ (۲۰۱۳)، با شعار شهرهای تاریخی، شهرهای پایدار، مشارکت آگاهانه مردم در فرآیند پایدار کردن مکان، راه‌حل جلوگیری از زوال بافت‌های تاریخی معرفی شده است و در نهایت در نشست کره جنوبی^۵ (۲۰۱۷)، به نقش ساکنان در فرآیند بازآفرینی بافت‌های تاریخی صحنه گذاشته شد و لزوم ایجاد این باور که زندگی ساکنان جوامع محلی متأثر از توسعه و پایداری است و پایداری مکان نیز متقابلاً منتج از پایداری اجتماعی است. در ایران سند ملی راهبردی احیاء، بهسازی، نوسازی و توانمندسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری (به اختصار سند ملی بازآفرینی شهری)، مصوب ۱۳۹۳ هیأت وزیران، به استناد ماده ۱۶ قانون حمایت از احیاء، بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری (مصوب ۱۳۸۹)، محدوده تاریخی شهرها را برای اولین بار از محدوده بافت‌های فرسوده جدا عنوان کرده است و در راهبردهایی که برای اجرایی شدن آن ارائه داده است ذیل راهبرد جلب مشارکت ساکنان و شاعلان محدوده‌ها و محله‌های هدف بازآفرینی شهری و همچنین راهبرد بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و شرایط محیطی ساکنان این محدوده‌ها، مشخصاً به ارائه آموزش‌های برای جلب مشارکت ساکنین و همچنین ارتقاء توانمندی آنها اشاره شده است.

جدول ۴. بررسی اسناد بین‌المللی پیرامون جایگاه آموزش اجتماعی در فرآیند مداخله در بافت‌های تاریخی

ردیف	سال	عنوان سند	محتوای بیانیه‌ها براساس توجه به مقوله آموزش و مشارکت	نقش آموزش در فرآیند مداخله در بافت‌های تاریخی
۱	۱۹۹۳	منشور فاس	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۲	۱۹۹۹	منشور نهایی بورا	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۳	۲۰۰۰	منشور کراکف	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۴	۲۰۰۰	بیانیه بوداپست	توجه به مقوله آموزش بعنوان عامل آگاهی بخش از ارزش میراث	آموزش بعنوان ابزار آگاهی بخشی به ساکنین
۵	۲۰۰۱	بیانیه کبک	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۶	۲۰۰۱	بیانیه پوایلا	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۷	۲۰۰۳	پیمان نامه بین-المللی میراث ناپیدا	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۸	۲۰۰۳	بیانیه هوی آن	توجه به مقوله آموزش اجتماعی با هدف ظرفیت‌سازی افزایش مشارکت	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
۹	۲۰۰۴	بیانیه بم	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۱۰	۲۰۰۵	یادنامه وین	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۱۱	۲۰۰۵	بیانیه سئول	توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش	-
۱۲	۲۰۰۵	بیانیه جیان	توجه به مقوله آموزش برای مهارت شغلی و حرفه‌ای ساکنان	آموزش بعنوان ابزار نیل به توانمندسازی ساکنین
۱۳	۲۰۰۵	بیانیه پرو	توجه به مقوله آموزش برای مهارت شغلی و حرفه‌ای ساکنان	آموزش بعنوان ابزار نیل به توانمندسازی ساکنین
۱۴	۲۰۰۷	بیانیه کازان	توجه به مقوله آموزش برای مهارت شغلی و حرفه‌ای ساکنان	آموزش بعنوان ابزار نیل به توانمندسازی ساکنین
۱۵	۲۰۰۹	نشست اکوادور	توجه به مقوله آموزش اجتماعی با هدف ظرفیت‌سازی افزایش مشارکت و نهادسازی در اجتماع	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
۱۶	۲۰۱۳	بیانیه مکزیک	توجه به مقوله آموزش بعنوان عامل آگاهی بخش از ارزش میراث	آموزش بعنوان ابزار آگاهی بخشی به ساکنین
۱۷	۲۰۱۷	نشست کره جنوبی	توجه به مقوله آموزش اجتماعی با هدف ظرفیت‌سازی افزایش مشارکت و نهادسازی در اجتماع	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت
۱۸	۱۳۹۳	سند ملی بازآفرینی شهری ایران	توجه به مقوله آموزش اجتماعی با هدف توانمندسازی و ظرفیت‌سازی افزایش مشارکت	آموزش بعنوان ابزار نیل به توانمندسازی ساکنین

1 Peru (2005)

2 Kazan (2007)

3 Ecuador (2009)

4 Mexico (2013)

5 South Korea (2017)

با بررسی آن دسته از بیانیه‌ها و منشورهای بین‌المللی با موضوع تبیین رویکرد مداخله در بافت‌های تاریخی که از آموزش بعنوان یکی از مؤلفه‌هایی اجرایی نام برده‌اند، بطور کلی چهار نوع رویکرد در خصوص هدف‌گذاری از اجرای آموزش‌ها قابل تشخیص است: توجه به نقش مشارکت صرف بدون توجه به آموزش؛ توجه به مقوله آموزش بعنوان عامل آگاهی بخش از ارزش میراث؛ توجه به مقوله آموزش برای مهارت شغلی و حرفه‌ای ساکنان؛ توجه به مقوله آموزش اجتماعی بعنوان عامل افزایش مشارکت.

با دقت در زمان صدور بیانیه‌ها، چنین دریافت می‌شود که طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵، پارادایم مشارکت مردم به صورت عام، بعنوان عامل اثربخش در اجرای برنامه‌های مداخله حفاظت محور در تعادل با توسعه، به عنوان امری مهم تلقی گردیده است. در نیمه دوم دهه اول از قرن بیست و یکم، با مشخص تر شدن ابزار اجرایی مشارکت مردمی، دو فاکتور آموزش بعنوان عامل آگاهی از ارزش میراث و آموزش مهارت شغلی و حرفه‌ای ساکنان، بعنوان عامل جلب مشارکت مردمی در فرآیند حفاظت و توسعه توأمان، تدوین و ارائه گردیدند. در نهایت و ذیل رویکردهای متأخر، همانگونه که در بیانیه اخیر سازمان جهانی شهرهای تاریخی در کره جنوبی در اسل ۲۰۱۷ ارائه شده است، از آموزش دقیقاً بعنوان عامل افزایش مشارکت نام برده شده و این آموزش‌ها متناسب با پیچیدگی و یکپارچگی اقدامات حفاظتی و توسعه‌ای در بافت‌های تاریخی، مجموعه‌ای متنوع از موارد را دربر می‌گیرند.

روش پژوهش

اجتماع محوری در کنار رویکردهای فرهنگی-محیطی-اقتصادی و کالبدی از رویکردهای کلیدی در بازآفرینی شهری پایدار است که محوریت اصلی آن مشارکت و حضور همه جانبه مردم در مداخلات شهری است. پرسش اصلی پژوهش این است: آموزش اجتماعی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور چه تأثیری خواهد داشت؟ هدف این پژوهش تدوین نقش و جایگاه آموزش بعنوان عاملی تأثیرگذار برای نیل به اهداف اقدامات بازآفرینی شهری اجتماع محور در بافت‌های تاریخی است. روش تحقیق در پژوهش حاضر به لحاظ هدف تحقیق، توسعه‌ای و بر اساس ماهیت موضوع و حیطة مورد پژوهش در علوم اجتماعی، تحلیل کیفی و محتوایی محسوب می‌گردد که در نهایت منجر به دسته بندی یافته‌ها می‌گردد. در تبیین مبانی نظری پژوهش از طریق مطالعه اسنادی به روش تحلیل محتوا و استدلال منطقی، دیدگاه‌های نوین جلب مشارکت مردمی در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور در قالب نظریات، اسناد، منشورها و بیانیه‌های بین‌المللی به جهت تبیین جایگاه آموزش در این فرآیند اخذ گردیده و در تبیین مفاهیم مرتبط با رفتار اجتماعی انسان‌ها ملاک عمل قرار گرفته است. در پژوهش حاضر با تحلیل مستندات بررسی شده، نقش آموزش به اجتماع در فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور در بافت‌های تاریخی و جایگاه آن در قالب چارچوب مفهومی فرآیند مذکور تبیین خواهد شد.

یافته‌های پژوهش؛ تحلیل نظریات و اسناد بین‌المللی

برپایه واکاوی و بازخوانی نظریات موجود در باب ارتباط بین مفهوم آموزش و بازآفرینی شهری از یک سو و مرور اسناد و بیانیه‌های بین‌المللی از سوی دیگر، چنین استنباط می‌گردد که طی سه دهه گذشته، با بروز پارادایم مشارکت و پایداری اجتماعی، به تدریج بر اهمیت آموزش به ساکنان محلات هدف بازآفرینی شهری در بافت‌های تاریخی افزوده شده است.

در ابتدا با ظهور بازآفرینی فرهنگ‌مبنا، آموزش بعنوان رکن اساسی آگاهی‌بخشی به ساکنین و توانمندسازی آنها در زمینه مهارت‌های حرفه‌ای و اشتغال محلی، مطرح گردید و با گذشت نزدیک به یک دهه آموزش بعنوان ابزاری برای ظرفیت‌سازی در میان گروه‌های ذینفع تشخیص داده شد. در رویکرد متأخر بازآفرینی شهری، با تأکید بر مضامین مشارکت، اختلاط اجتماعی و سرمایه اجتماعی، آموزش به اجتماع باهدف ارتقای حس هویت، حس مکان، قدرتمندشدن، رفاه، شادی و به طور کلی تغییر هدف‌گذاری از اهداف سخت به اهداف نرم، مطرح شده است. با تغییر پارادایم از نگاه ابزاری به مشارکت برای نیل به بازآفرینی به نگاه مشارکت‌مبنایی به عنوان رویکرد حاکم بر فرآیند بازآفرینی، آموزش به ساکنان باهدف توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی، بعنوان ابزار نیل به مشارکت، تبیین گردیده است.

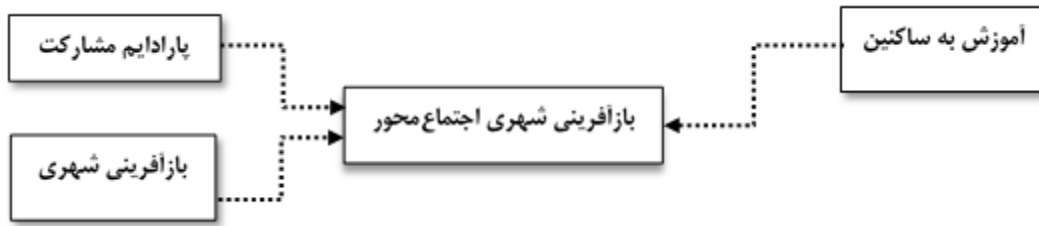
	۱۹۹۳	۲۰۰۰	۲۰۰۳	۲۰۰۹	۲۰۱۳	۲۰۱۷
انگاره کلی حاکم بر بازآفرینی شهری	پیدایی پارادایم مشارکت	بازآفرینی فرهنگ مبنا	تقریب اهداف بازآفرینی با اهداف پایداری نیروی محرکه بازآفرینی: شراکت، راهبرد، پایداری	روز انگاره «پایداری اجتماعی»	تأکید بر مضامین مشارکت، اختلاط اجتماعی و سرمایه اجتماعی	تغییر پارادایم از نگاه «بازاری به مشارکت برای نیل به بازآفرینی به نگاه مشارکت‌مبنایی
جایگاه آموزش در بازآفرینی شهری	-	آموزش به ساکنین برای توانمندسازی و مهارت-آموزی و مشارکت در اشتغال محلی	آموزش به ساکنین برای نیل به توافق عمومی برنامه‌ریزی راهبردی با مشارکت گروه‌های ذینفع	آموزش به اجتماع برای افزایش سرمایه اجتماعی	آموزش به اجتماع برای ارتقای حس هویت، حس مکان، قدرتمند شدن، سرمایه اجتماعی، رفاه، شادی	آموزش به ساکنان با هدف توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی
نقش آموزش در بازآفرینی شهری	-	آموزش برای آگاهی از ارزش میراث آموزش بعنوان ابزار توانمندسازی	آموزش بعنوان ابزار ظرفیت‌سازی آموزش گروه‌های ذینفع	آموزش بعنوان ابزار ظرفیت‌سازی	آموزش به ساکنان بعنوان ابزار توانمندسازی در طراحی، برنامه‌ریزی و سرپرستی آموزش بعنوان ابزار آگاهی بخشی	آموزش بعنوان ابزار نیل به مشارکت

شکل ۲. سیر تطور تاریخی نقش و جایگاه آموزش در فرآیند بازآفرینی شهری

چارچوب مفهومی بازآفرینی اجتماع محور مبتنی بر آموزش در بافت های تاریخی

با بررسی تجربیات آموزش و اقدامات انجام شده در فرآیند بازآفرینی شهری و همچنین محتوای مستندات، بیانیه‌ها و منشورهای بین‌المللی، به نظر می‌رسد ارائه آموزش در رابطه مستقیم با جلب مشارکت ساکنان بافت‌های تاریخی قرار دارد. مجموعه موارد برآمده از تجارب فوق، بدین قرار هستند:

۱. در صورت عدم آموزش و آگاهی کافی، مشارکت مؤثر صورت نخواهد پذیرفت.
 ۲. نهادسازی اجتماعی، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی ساکنان رویکردهای اساسی مشارکت را تشکیل می‌دهند.
 ۳. اتخاذ رویکرد مشارکت بعنوان پارادایم برنامه‌ریزی است که منجر به موفقیت پروژه‌های بازآفرینی خواهد بود، نه بعنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف.
 ۴. آموزش تک‌بعدی (اشتغال یا مهارت‌آموزی، یا حفاظت از میراث و یا حفاظت از محیط زیست) به‌تنهایی منجر به افزایش مشارکت و نیل به اهداف بازآفرینی شهری نخواهد شد. بلکه آموزش نیز همچون، رویکرد بازآفرینی شهری، نیازمند دیدگاهی یکپارچه به مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی بصورت همزمان است.
 ۵. آموزش زمانی اثربخش خواهد بود که هم مدیران و کارشناسان را شامل شود و هم ساکنان محله.
 ۶. برپایه تجربیات برشمرده‌شده، تأثیرگذارترین محتوای آموزشی به ترتیب اولویت: مهارت‌های شغلی، مهارت مشارکت در توسعه محله نظیر تأمین امنیت، نگهداری از محیط شهری شامل محیط زیست، میراث فرهنگی و ... می‌باشند.
- براساس آنچه ذکر شد، در عمل با هدف تدوین برنامه‌های بازآفرینی شهری بایستی تغییر نگرشی اتفاق بیفتد تا رویکرد مشارکت بعنوان پارادایم حاکم بر کل فرآیند بازآفرینی از زمان انتخاب رویکرد مداخله تا اجرای سیاست‌ها گردد. می‌توان نتیجه گرفت پارادایم حاکم بر رویکرد بازآفرینی شهری مشارکت ساکنان است و ابزار اجرایی آن آموزش. از این رو به نظر می‌رسد رکن اساسی بازآفرینی شهری اجتماع‌محور، آموزش می‌باشد.



شکل ۳. نتیجه گیری از تجارب آموزش در بازآفرینی شهری

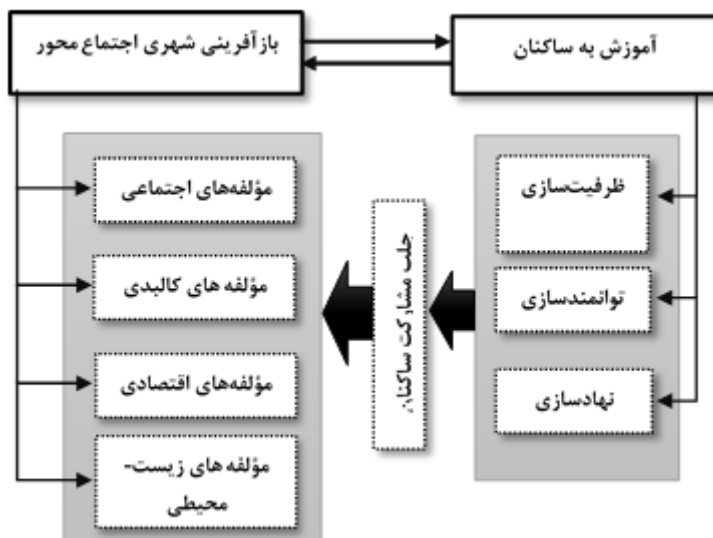
بازآفرینی شهری با رویکرد اجتماع محور، محصول محور نیست بلکه فرآیند محور است. این رویکرد از بازآفرینی در بافت‌های تاریخی بر پایه اصل مشارکت بنا نهاده شده و این مشارکت از مراحل تصمیم‌سازی را شامل می‌شود تا اقدامات اجرایی. ابزار این مشارکت، بسترسازی قانونی است. ساکنین بعنوان ذینفعان در پهنه‌های تاریخی و محلات هدف بازآفرینی، بایستی درگیر مشارکت، سکونت و اشتغال شوند. سکونت و اشتغال توأمان محتوای معیشت را معنا می‌بخشند. امری که موجب تعلق و وابستگی به مکان می‌شود. این امر خودبخود مشارکت را منجر خواهد شد که نشان از وجود فرآیندی چرخه‌ای برای جلب مشارکت ذینفعان در محلات هدف بازآفرینی اجتماع محور است. تحقق این امر نیازمند آموزش است. با تفکیک فرآیند بازآفرینی شهری اجتماع محور به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن، تأثیر آموزش اجتماعی از طریق توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی، بدین ترتیب نتیجه‌گیری می‌شود: ۱. مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی: که نیازمند آموزش در هر سه زمینه ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی است. ۲. مؤلفه‌های اجتماعی-اقتصادی: این مؤلفه برای اجرایی شدن و نیل به اهداف بازآفرینی نیازمند آموزش در زمینه توانمندسازی ساکنان و اجتماع محلی است. ۳. مؤلفه‌های اجتماعی-کالبدی: که از طریق آموزش دو رکن بازآفرینی شهری اجتماع محور، شامل ظرفیت‌سازی و توانمندسازی، قابل اجرا تشخیص داده شده‌اند. ۴. مؤلفه‌های اجتماعی-زیست‌محیطی: این دسته از مؤلفه‌ها نیز همچون مؤلفه‌های اجتماعی-کالبدی، از طریق آموزش‌های با هدف و محتوای توانمندسازی و ظرفیت‌سازی، محقق خواهند شد.

نتیجه‌گیری

طی حدود سه دهه نظریه‌پردازی و اجرای رویکرد بازآفرینی شهری سیر تکامل بازآفرینی شهری از حوزه توجه به کالبد، به عرصه تأکید بر ملاحظات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تغییر یافته‌است و منجر به ظهور بازآفرینی شهری اجتماع محور گردیده‌است. رویکردهای متأخر مداخله در بافت‌های تاریخی، در پی تعامل اجتماعی و تأکید بر نقش گروه‌های اجتماعی بوده‌اند (پورا احمد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۵). از طرفی با توجه به نتایج اقدامات بازآفرینی شهری در نقاط مختلف جهان، مشارکت شهروندان، بعنوان مؤلفه اثربخش در موفقیت پروژه‌های بازآفرینی، امری خودبخودی نخواهد بود و بدون ظرفیت‌سازی، نهادسازی و توانمندسازی ساکنان اتفاق نخواهد افتاد. از آنجایی که هر سه مقوله بر شمرده شده، برای تحقق نیازمند آموزش می‌باشند، بنابراین می‌توان اذعان داشت، آموزش، رکن اساسی تأثیرگذاری و عامل موفقیت اقدامات بازآفرینی شهری در نیل به اهداف آن است. آموزش در این مفهوم به معنای آگاهی‌بخشی، اطلاع‌رسانی، نظرسنجی، زمینه‌ساز مشارکت اجتماعی، عامل همبستگی اجتماعات، ایجادکننده مهارت‌های برقراری ارتباط بین بازیگران اجتماعی، عامل حساس‌سازی ساکنان نسبت به محیط و همچنین عامل مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به توسعه آتی محله خواهد بود. بدین ترتیب و بر این اساس سه مقوله ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی حاصل از آموزش به اجتماع، چنین تعریف می‌گردند:

- ظرفیت‌سازی، فرآیندی است که قدرت و اختیار اجتماعات، توانایی ایجاد ساختارها و شبکه‌ها و مهارت‌های مسئولیت‌پذیری ساکنان را نسبت به آینده‌شان تقویت می‌کند.
- توانمندسازی، توان اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی ساکنان برای اداره زندگی خود و مشارکت در فرآیند ساماندهی محل سکونت را افزایش می‌دهد.
- نهادسازی، به معنای ایجاد نقاط تماس و ارتباط مقامات محلی با مجموعه مدیریت شهری درون محلات و همچنین تقویت قدرت مقامات محلی و مسئول کردن هیئت‌های عمومی برای مدیریت در محله است.

باتوجه به نقش آموزش در بازآفرینی شهری به طوری که شرح آن رفت، می‌بایستی رویکردی نوین تحت عنوان بازآفرینی شهری آموزش‌مبنا تبیین گردد و آموزش بعنوان پارادایم حاکم بر رویکرد مذکور تعیین گردد و نه بعنوان ابزاری صرف برای تجهیز شهروندان برای مشارکت در امور محله.



شکل ۴. مدل بازآفرینی شهری اجتماع محور مبتنی بر آموزش

منابع و مأخذ

- ایزدی، محمدسعید، فیضی، رضا. (۱۳۸۹). بازآفرینی شهری کنش و بینشی جامع و یکپارچه در ساماندهی محدوده‌های هدف برنامه-های بهسازی و نوسازی شهری. هفت شهر، ۳۳-۳۴، ۷۴-۸۰.
- بحرینی، سیدحسین، ایزدی، محمدسعید، مفیدی، مهرانوش. (۱۳۹۲). رویکردها و سیاست‌های نوسازی شهری (از بازسازی تا بازآفرینی شهری پایدار). فصلنامه مطالعات شهری، ۳ (۹)، ۱۷-۲۹.
- پوراحمد، احمد، حبیبی، کیومرث، کشاورز، مهناز. (۱۳۸۹). سیر تحول بازآفرینی شهری به عنوان رویکردی نو در بافت‌های فرسوده شهری. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱ (۱)، ۷۳-۹۲.
- حبیبی، محسن، سعیدی رضوانی، هادی. (۱۳۸۴). شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران. نشریه هنرهای زیبا، ۲۴، ۱۵-۲۴.
- حناچی، پیروز. (۱۳۹۱). مرمت شهری در بافتهای تاریخی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حناچی، پیروز، فدایی نژاد، سمیه. (۱۳۹۰). تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت‌های فرهنگی-تاریخی. نشریه هنرهای زیبا، ۴۶، ۱۵-۲۶.
- رابرتز، پیتر، سایک، هیو. (۲۰۰۰). بازآفرینی شهری. ترجمه محمدسعید ایزدی و پیروز حناچی (۱۳۹۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راجرز، لرد. (۱۹۹۹). به سوی یک رنسانس شهری. ترجمه محمد سعید ایزدی (۱۳۹۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لطفی، سهند. (۱۳۹۰). بازآفرینی شهری فرهنگ‌مبنا: تأملی بر بن‌مایه‌های فرهنگی و کنش بازآفرینی. نشریه هنرهای زیبا، ۴۵، ۴۷-۶۰.
- منگن، استیون، پی. (۱۹۵۰). طرد اجتماعی و پهنه‌های مسأله‌دار اروپا؛ مدیریت نوسازی شهری. ترجمه عارف اقوامی مقدم (۱۳۹۰). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Assefa, G., & Frostell, B. (2007). Social sustainability and social acceptance in technology assessment: A case study of energy technologies. *Technology in society*, 29(1), 63-78.

- Bevilacqua, C; Calabro, J. Maione, C. (2013). *The Rule of Community in Urban Regeneration: Mixed Use Area Approach in USA Proceeding REAL CORP 2013*. Rome: Tagungsb. 20-23.
- Bianchini, F., & Ghilardi, L. (2007). Thinking culturally about place. *Place Branding and Public Diplomacy*, 3(4), 280-286.
- Calthorpe, P. Fulton, W. (2001). *The Regional City*. Island: Island Press.
- Colantonio. A. Dixon. Tim. (2011). *Urban Regeneration & Social Sustainability: Best Practice from European Cities*. Wiley-Blackwell.
- Hall, P. (2005). The world's urban systems: a European perspective. *Global Urban Development*, 1(1), 1-12.
- Hightower, H. C. (1969). Planning theory in contemporary professional education. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(5), 326-329.
- Izadi, M. s. (2006). *A Study on City Center Regeneration: A Comparative analysis of Two Different Approaches to the Revitalization of Historic City Centers in Iran*. Newcastle University.
- LUDA. (2003). *Appraisal of Urban Rehabilitation Literature and Projects, including a Glossary of Terms and a Preliminary Set of Indicators Characterizing LUDA*. Dresden: Large Scale Urban Distressed Areas (LUDA).
- McDonald, S., Malys, N., & Maliene, V. (2009). Urban regeneration for sustainable communities: A case study. *Technological and Economic Development of Economy*, 15(1), 49-59.
- Roberts P. & Sykes H. (2000). *Urban Regeneration: A handbook*. London: SAGE Publications.
- Turok, I. (2005). Urban regeneration: What can be done and what should be avoided. In *Istanbul 2004 International Urban Regeneration Symposium: Workshop of Kucukcekmece District* (pp. 57-62).
- W.Caves, R. (2005). *Encyclopedia of the city*. New York: Routledge.